

*** اخلاق فاضله - سکینه ***

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ



قبل از همه به تعریفات می پردازیم:

تعریف سکینه :- سکینه معنی ساکن ، بیحرکت ، آرامش ، وقار ،
وسکون قلب رامی دهد .

شخصیکه در طلب رضا و خوشنودی خداوند «ج» گام برمی دارد، چنین معنی دارد که او از حال سکون به حرکت آغاز کده و چنین شخص را «سالمک» گویند.

سالمک یا سفرکننده به طرف الله «ج» آرزوی سکون یا آرامش قلبی را دارد و این نعمت در آن زمان به دست می آید که در راه رسیدن به مقصد و یا هدف خود اطمینان مطلق پیدانماید، این سرحد را **یقین** گویند پس معلوم شد که از نقطه آغاز حرکت تا رسیدن به نقطه آخر که یقین است، فاصله زیاد و پرخطری است که در طول آن مسافه دشمن آشتی ناپذیر انسان در کمین و حمله است که در هر لحظه حمله یافریب دادن قرار می دهد.

شخص سالمک یا سفرکننده به طرف الله «ج» وقتی در مقابل آن همه فریب ها و حملات دشمن آشتی ناپذیر خود که «شیطان» نام دارد، موفقانه مسافه را طی و سرانجام به مرحله رسید که همه امور را چنین مشاهده و درک نموده و متقاعد و یقین حاصل کرد که گرداننده جهان هستی خداوند «ج» است و آن ذات پاک جهان را بر اصل عدل و برابری اداره می کند و سراسر کار او حکمت است. این حالت سالمک را **یقین** گویند.

سالمک در مرحله یقین به این اعتقاد میرسد که اگر او خود را به خداوند «ج» بسپارد، او نیز از رحمت خداوند «ج» بهره می برد. از این سبب او خود را به خداوند «ج» وامی گذارد، این جا است که او آرامش یعنی سکون پیدا کرده و همه پریشانیها و اضطرابها از او دور می شود. تشریح فوق را می توان چنین خلاصه کرد:

[سکون بی هدف] — حرکت پرخطر — یقین — سکون
هدف مند یعنی آرامش]

اقسام سکون یا سکینه :- سکینه یا سکون دو قسم است:

1 (سکون قبل از حرکت : کسی که اهل تلاش و کوشش و حرکت نیست، در گوشه‌ای آرمیده و ساکن است؛ یعنی اصلاً حرکت نکرده است که وجود چنین حالت مذموم ، و انسان را به جایی نه می‌رساند.

2 (سکون بعد از حرکت و رسیدن به هدف یعنی انسان به مقصد رسیده و لذا در آن جا آرام می‌شود که این سکون ، سکون نیک است .

سکون قبل از حرکت تحجر، رکود، جمود و غفلت است ولی سکون بعد از حرکت، وصال، شهود، طمأنینه « آرامش » و امن است.

قرآن مجید از دوره مکمل سکینه (سکون اولیه یا بی حرکت بودن شخص ، شروع حرکت و ممانعت ها و مداخله های شیطانی که مانع ادامه حرکت و رسیدن به مرحله یقین می‌شود و بالاخره از نتایج و ثمره های که در مرحله یقین یا رسیدن انسان به مقصد به او عنایت می‌شود ، مزده داده است) و بسیار نیک است که شرح هر قدمه و مرحله را با آیات مبارک بنمائیم .

1 (قرآن مجید از کسی که حرکت نکرده و در راه تهذیب روح قدم ننهاده است و بی خبر از همه جا، امنیت کاذبی دارد مذمت می‌کند:

(أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ
الْخَاسِرُونَ)

(7:99) [آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند!]

در ریشه اصلی لغت عرب ، **مکر** به معنی هر نوع چاره اندیشی برای بازگرداندن کسی از هدفش می باشد، اعم از اینکه به حق باشد یا به باطل ، بنابراین منظور از مکر الهی آن است که خداوند «ج» ، مجرمان را با نقشه های قاطع و شکست ناپذیر بدون اختیار خودشان از زندگانی مرفه و هدفهای خوشگذرانی باز می دارد، و این اشاره به همان کیفرها و بلاهای ناگهانی و بیچاره کننده است ، مانند رعد ، برق ، زلزله ، طوفان ، مرض ، سیلاب و مثل آنها.

و از آنها به عنوان کسانی که خسارت دیده و سرمایه را باختند و خود را در امان می‌بینند و نمی‌دانند کار به دست دیگری است یاد می‌کند. این همان، **سکون قبل از حرکت** است.

(2) اما کسی که غافل نیست و می‌فهمد مقصدی هست و راه رسیدن به آن مقصد را با ارشاد راهنمایان الهی طی می‌کند و به مقصد می‌رسد و مقصود خود را مشاهده می‌کند، آرام و مطمئن می‌شود . این احساس آرامش و امنیت همان است که قرآن مجید در باره آن می‌فرماید:

[الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ]

6:82 [آری،) آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرك و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت‌یافتگانند!]

[**أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**]

10:62 [آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند!]

این، امنیت و سکون بعد از وصول است.

3) اضطراب در اثنای حرکت

قرآن حکیم همان طور که در باره سکون قبل از حرکت و سکون بعد از وصول (مبدأ ومنتها) سخنی دارد، در مورد **اضطراب اثنای حرکت** که زمینه سکون و آرامش را فراهم می‌کند هم سخن می‌گوید.

کسانی که در راهند، چون می‌دانند راهزن خطرناکی بر سر راه شان کمین کرده است بر اصل این آیه مبارک مضطرب اند.

[**قَالَ فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ**]

7:16] گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم!»]

سالکان می‌دانند که انسان جنگ تنگاتنگ با ابلیسی دارد که با هیچ کسی از سر صلح و صفا سخنی نگفته و نمی‌گوید. او نسبت به همه «عدو مبین» یادشمن آشکار است و حیل‌های فراوان و دام‌های بی شماری دارد و هر کسی را با دام مناسب شکار می‌کند، قرآن مجید می‌فرماید:

[**وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَاً كَثِيراً أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ**]

[36:62] [او گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه

نکردید؟!]

او هر کدام از عالمان، زاهدان، عابدان، تاجران، زنان، مردان، جوانان و نوجوانان، سالمندان فرتوت، مسئولان و مردم را با دام مخصوصی شکار می‌کند و بنابراین، سالک راه خدا باید قهرمانی باشد تا بتواند در این جهاد اکبر پیروز شود. این جنگ، جنگ کوچک نیست پایان پذیرد، بلکه جنگ بزرگی است که تنها با عنایت الهی باید به پیروزی برسد. قرآن مجید می‌فرماید:

[**لَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَم**

مَنْ فِتَّةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتَّةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ [

[2:249] و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: «خداوند، شما را به وسیله يك نهر آب، آزمایش می‌کند؛ آنها (که به هنگام تشنگی،) از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آنها که جز يك پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند» جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به‌در آمدند،) از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند؛ و عده‌ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با (×جالوت×) و سپاهیان او را نداریم.» اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان) است. [

از این رو چون چنین دشمنی با «خاندان» و «تابعین» خود در مقابل، صف آرای کرده و گفته است:

[قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ
وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ]

[39: 15] [گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، [

[وَأَضَلَّاهُمْ وَلَأْمَنَّا بِهِمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتَئِنَّ آدَانَ الْأَنْعَامِ
وَلَأْمَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا
مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا]

4:119] و آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاکِ خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرك بیالایند!)» و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است. [

انسان سالک در اضطراب است که با این دشمن نیرومند اهل نبرد چگونه جنگ تنگاتنگ کند.

از طرف دیگر آیات فراوانی دلالت دارد که شیطان، همانند «کلب معلم» است و با همه قدرت و عداوتی که دارد، تابع دستور تکوینی حق است، گرچه تشریعا تبهکار است:

[أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَسُّمَهُمْ
[أزّا]

19:83] آیا ندیدی که ما شیاطین را بسوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟!]

[يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ]

7:27] ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند!]

4) سکون بعد از اضطراب :

انسان سالک در اوایل امر از يك سو، هراسناك است و می لرزد و از سوی دیگر، وقتی خود را به بارگاه قدس خداوند نزدیک می بیند جلال و شکوه خدا او را مرعوب می کند؛ اما وقتی از منطقه خطر گذشت و به محور امن رسید، کم کم اضطرابش فرو می نشیند و می آرمد:

**[إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ
وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ]**

8:2 مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.]

این تپش دل و اضطراب قلب، به این جهت است که انسان مؤمن خدا را، هم به عنوان مبدأ «قهر» می‌شناسد و هم به عنوان مبدأ «مهر»، و می‌ترسد مبادا از دستور او تخلف کند و از قهر او در امان نباشد. در سوره مبارکه «زمر» می‌فرماید:

**[اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشِيرُ
مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ
وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ
يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ]**

[39:23] خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد؛ سپس برون و

درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود! [

مؤمنان و سالکان، کسانی هستند که در ابتدا هنگامی که آیات الهی بر آنها تلاوت می‌شود و نام خدا برده می‌شود، پوستهایشان می‌لرزد و مضطرب می‌شوند و سپس تن و جان آنان می‌آرمد و مطمئن می‌شود.

مهمانی که به جایی نا آشنا می‌رود، ابتدا مضطرب است، اما وقتی نشانه لطف میزبان را دید می‌آرمد. انسان سالک می‌بیند همراه او خدای اوست و راه او نیز صراط خدای اوست. او در صراطی گام می‌نهد که راه محبوب اوست و همراه کسی این راه را طی می‌کند که محبوب اوست: «مرا همراه و هم راه است یارم». از این رو می‌آرمد و این، سکون ممدوح است.

گاهی در حادثه‌ای سخت، عارف همانند سنگی که در کنار او آرمیده، آرام است، ولی دیگران مضطربند. آن سنگ، آرام است، چون جاهل یا غافل است و نمی‌داند که چه توفان توفنده‌ای در پیش است، اما آرامش عارف از آن جهت است که می‌داند همه کارها به دست مصلح کل، یعنی

« رَبِّ الْعَالَمِينَ »

است، ولی دیگران که کم و بیش از آن رخداد سهمگین با خبرند، در حال اضطرابند که آینده چه می‌شود؛ زیرا آنان برای بعد از این

عالم، چیزی تهیه نکرده‌اند و آنچه تهیه کرده‌اند مربوط به همین دنیاست. از این رو می‌ترسند مطلوبشان از دست برود و آنان با دست تهی به جایی سفر کنند که برای آن جا زاد و توشه‌ای فراهم نکرده‌اند و به همین جهت هم مضطربند و اضطراب هم همیشه نشانه نرسیدن است. کسی که اصلاً حرکت نکرده است، اضطرابی ندارد و مانند شخص خوابیده، غافلانه به سر می‌برد و سالکی که به مقصد رسیده است نیز می‌آرد چون راضی به رضای

« رَبِّ الْعَالَمِينَ »

است؛ اما کسی که حرکت کرده، ولی هنوز به مقصد نرسیده، گاهی مضطرب است و گاهی می‌آرد. برای چنین کسی بهتر از توکل و اعتماد به قدرت حق چیزی نیست. چون می‌داند که خودش توان حل مشکلات را ندارد و باید کارش را بر عهده کسی بگذارد که هم توان آن را دارد و هم معرفت آن را و هم جود و بخشش او زیاد است و بخل نمی‌ورزد.

از این بیان روشن می‌شود که پیداشدن سکون به انسان وابسته به **یقین** است و درجات یقین به نوبه خود، وابسته به درجات **معرفت** یا سطح دانش و بینش انسان است. و درجات معرفت همان طور که از يك سو یقین را به لحاظ بینش به دنبال دارد از سوی دیگر به لحاظ گرایش انسان، آرامش و محبتها را نیز به انسان بار می‌آورد؛ یعنی، درجات محبت هم به درجات معرفت، وابسته است.

عامل اصلی مریض شدن و ضعیف شدن قلب را در 7 چیز می

دانند:

1) داشتن کبر و غرور.

- 2 (ریاء ود وروئی .
- 3 (حسد و غش .
- 4 (داشتن سوء ظن .
- 5 (قهر و غضب .
- 6 (بخل .
- 7 (محبت به مال ، موقعیت ، شهرت طلبی ، فخر و تبعیض های مختلف .

راه علاج امراض فوق :

داروی که انسان را شفابخشیده و او را از حالت اولیة سکون که انجماد ، بی خبری و غفلت است به امید فلاح به حرکت می اندازد همانا تعلیمات قرآن مجید ، حج و هم مشاهده خانه خداوند «ج» و زیارت مسجد نبوی «ص» است



آن چه انسان را به یاد وطن عزیز می اندازد همانا اهتزاز
کردن بیرق تاریخی افغانستان است.

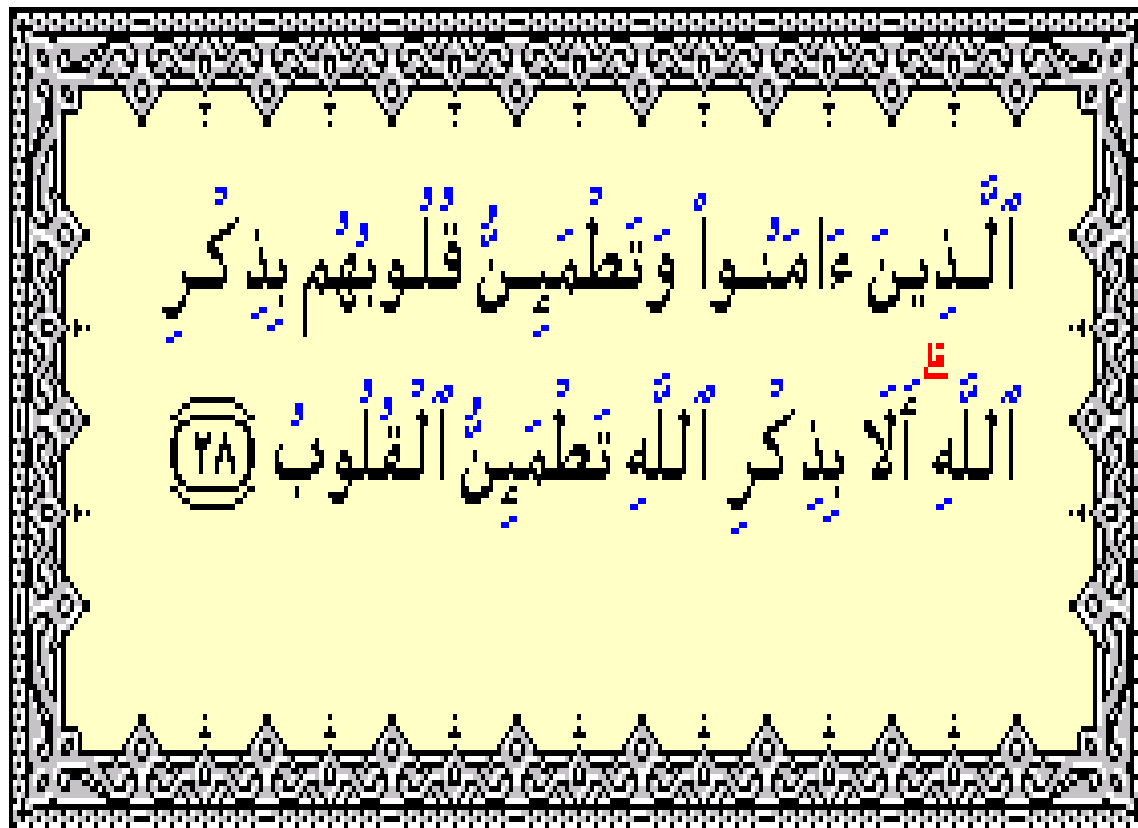


امید و ارم با مشاهده مکمل فوتوی مبارک فوق روح
ایمان و عقیده خواننده **وطن** را هر چه زیادتیر مستحکم تر و فعال
تر ساخته و به آن برادر که چنین فلم را از اماکن مقدس و خا
طره وطن عزیز حاضر نموده و هم برای این برادر مسکین تان
دعای خیر و هدایت نمائید .

و حالا به ادامه آیات مبارک «سکینه» :

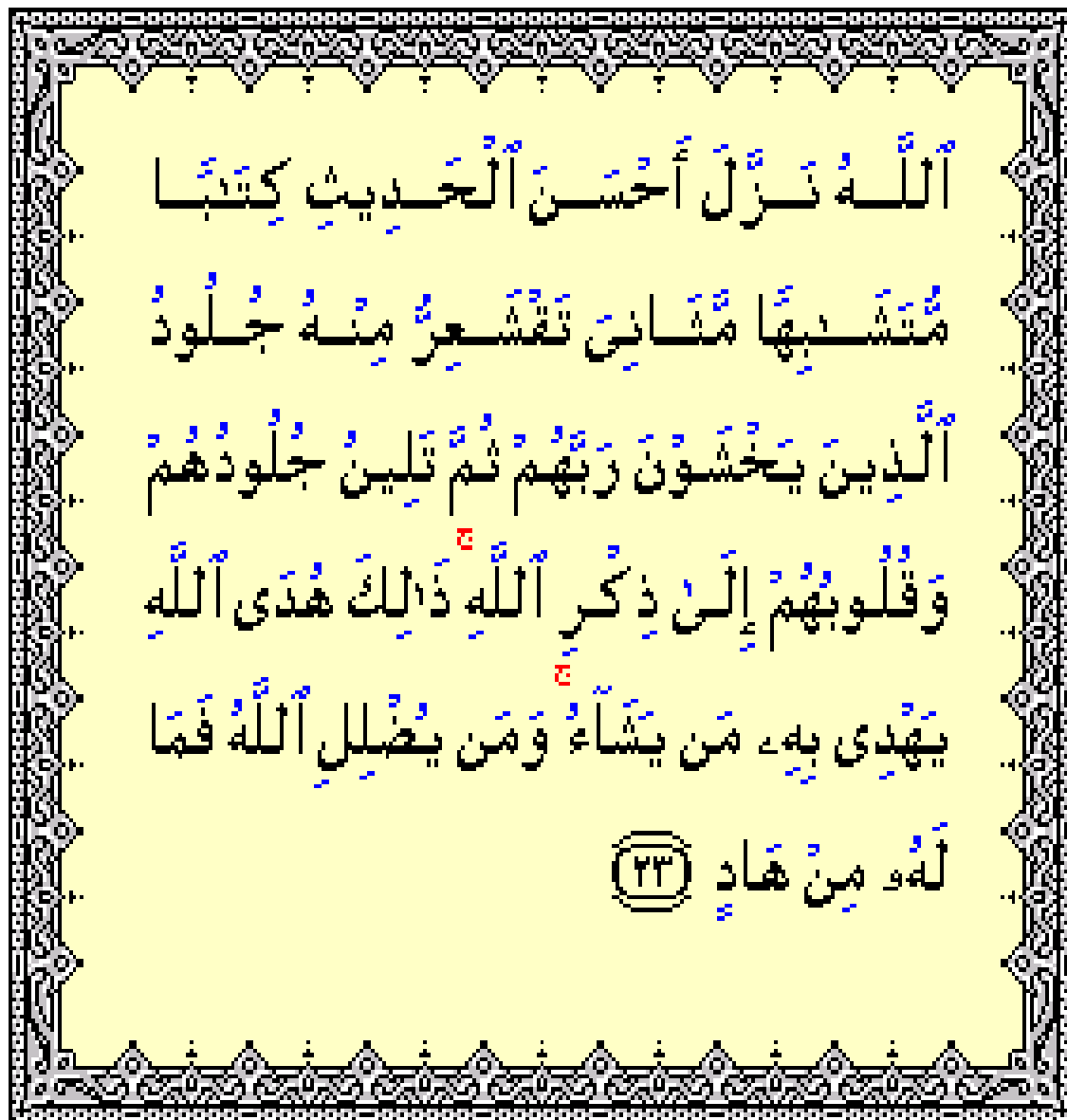


*** اخلاق فاضله - سکینه ***



(28 : 13) (آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!)

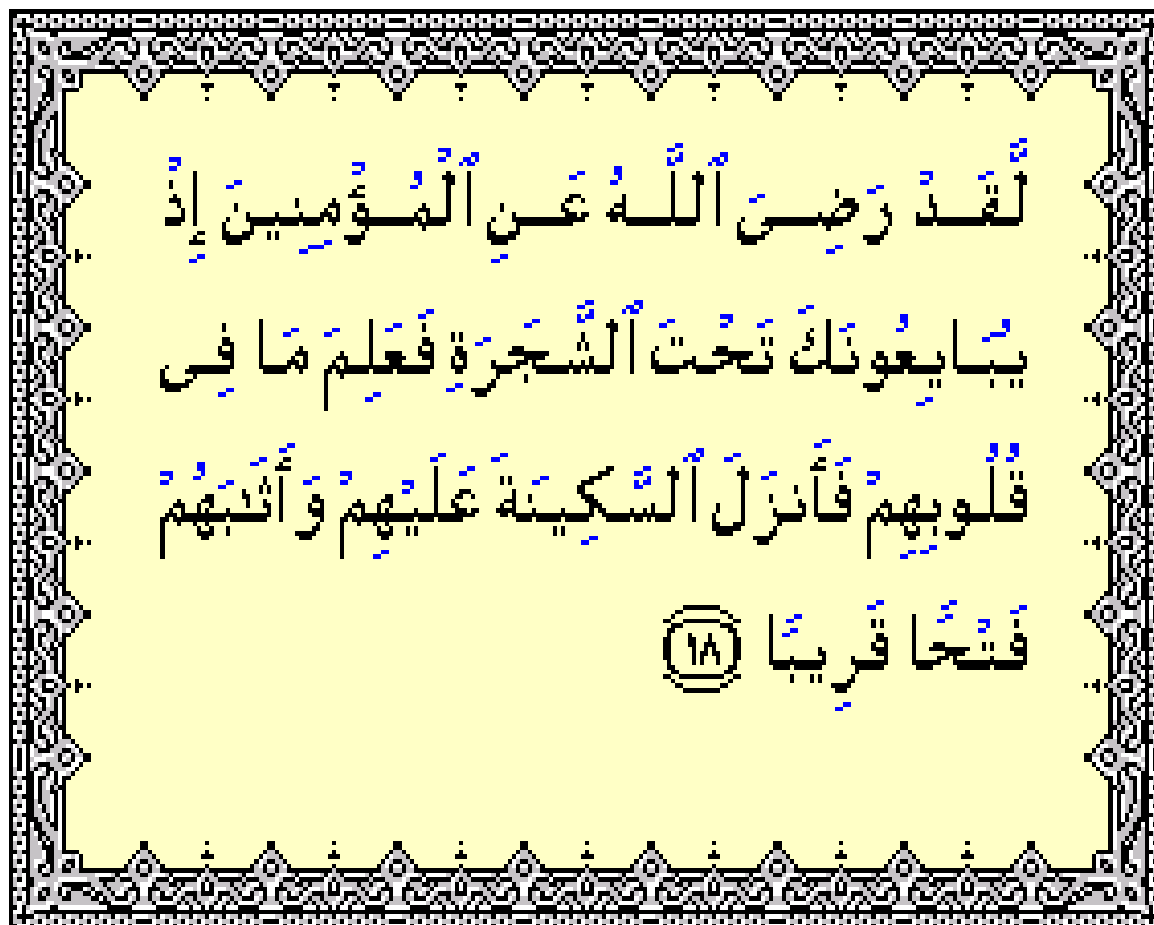
*** اخلاق فاضله - سکینه ***



(23 : 39) خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود!)

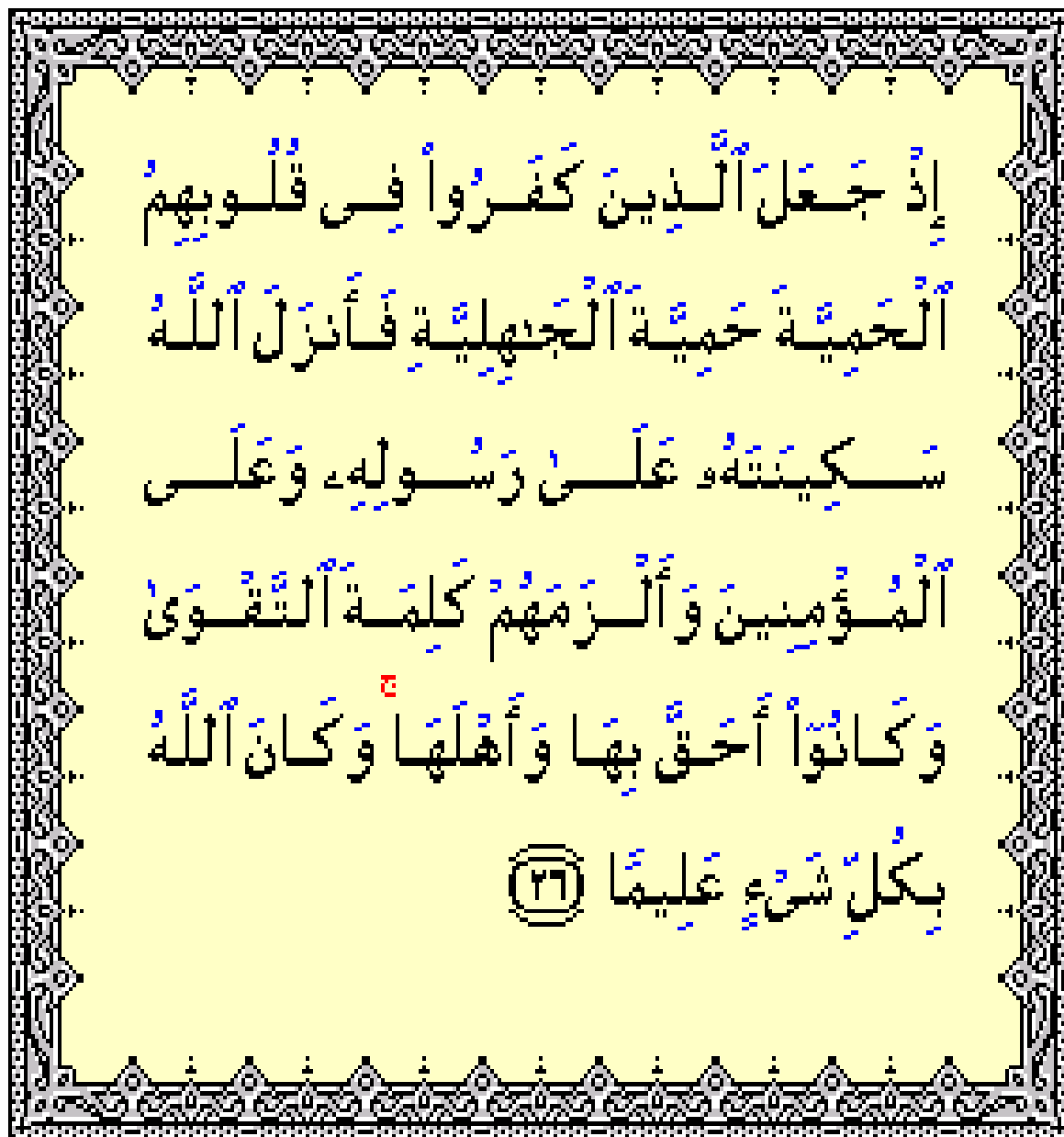


*** اخلاق فاضله - سکینه ***



(18 : 48) خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود؛ (





(26 : 48) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در مقابل،) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز دانا است.)



نعمت نور آفتاب و شرح آن در بخش نور آفتاب می آید.



*** اخلاق فاضله - ختم سکینه ***

